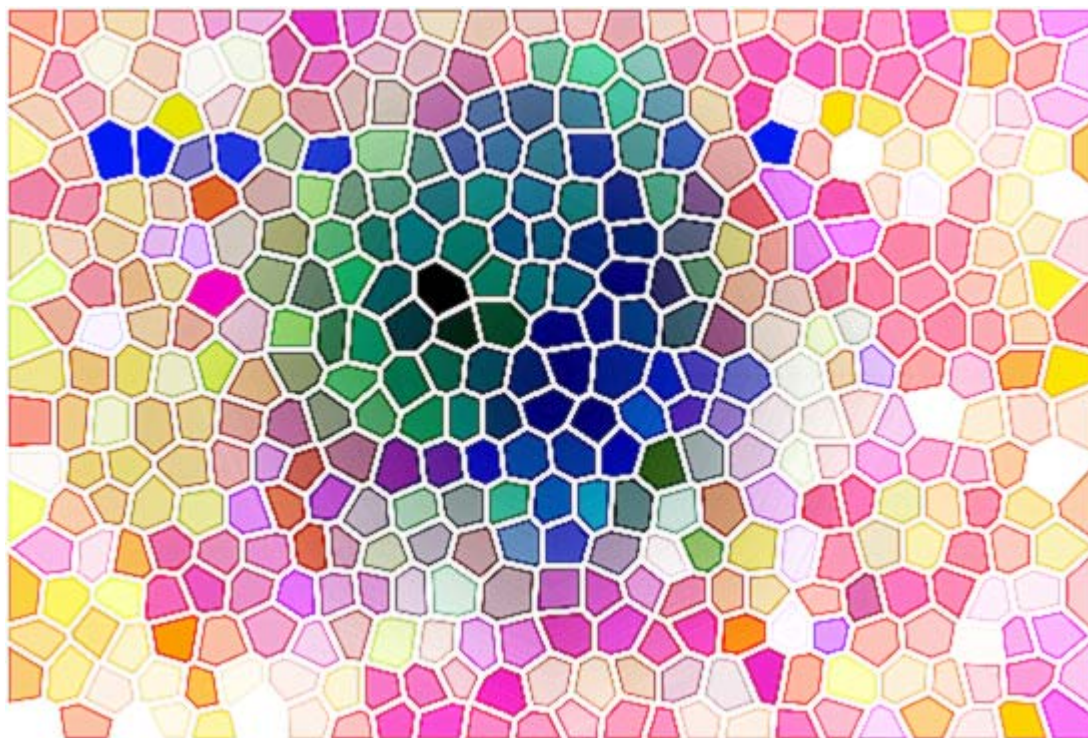


الهاماتی در بستر گل



می‌آفرینیم، آنچه را که می‌انگاریم؛ و این آفریدگان، "جزیی" از واقعیت موجود میگردند. و بدینسان، با اندیشه‌مان گستره مکان-زمان را وسعت و تداوم می‌بخشیم. آنگاه که برای اولین بار به "جزء" اندیشیدیم، جزء آفریده‌شد و "جزیی" از واقعیت‌مان گردید. چنان چه بخواهیم، میتوان جزء را ندیده‌گرفت؛ اما وجودش واقعی و غیرقابل انکار است، چرا که به اندیشه در آمده‌است. هر مفهوم دیگری نیز بدینسان شکل و زندگانی یافته‌است.

در نسبت‌مندی و خویشاوندی "جزء" و "کل" یک سلسله امکانات در چشم رس است. بر اساس انگاره-آزمون ای. پی. آر. (Einstein, Poldolsky, & Rosen) و برهان بل (Bell's Theorem)، فقدان رابطه میان پدیده‌ها امکان ناپذیر است. در اساسی‌ترین و عمیق‌ترین سطح، تک تک ذرات کیهان به ظریف‌ترین گونه در هم‌تنیده‌اند و پیوندی مستقیم دارند. بنابراین، آنچه که هست، در پیوند و خویشاوندی است با آنچه که هست. چون و چند این پیوند، موضوع سنجش است و اندازه‌گیری، اما، بیشتر غیرضروری. اگر تمامی کیهان در یک ذره - هسته‌ی اتمی پیدا باشد، آنگاه تمامی محتوای فضای کیهان به بزرگی یک ذره‌ی اتمی است. و اگر تمامی زمان در کوچکترین جزء یک ثانیه حضور داشته باشد، آنگاه جاودانگی با تپش و نوسان قلب هر جان یا "خویش"، در رقص و جنبش است.

چنانچه هویت‌های عنصری (ذرات اولیه)، عامل شکل‌دهی در هر سیستم شکل‌یافته باشند، هر عنصری به خودی خود یک کل کامل است، و کلیت کیهان با شکل‌دهی افزایشنده‌ای، همچنان در حال نوپیداری است. این ذرات شکل‌دهنده که "سلف" یا "خویش" نامیده میشوند، هر کدام، بخودی خود، شخصیتی یگانه و هویتی یکتا و بی‌مانند دارند. و بهمین دلیل است که نظریه "آفرمی" یا شکل‌دهی بعنوان یگانه نیروی هستی، و نیروی شکل‌دهنده انرژی، یک نوپدیده‌ی انگاشتی زیبا و عمیقاً احترام

انگیز است. "آفرمی" یا شکلد هی یعنی شکل و سامان بخشیدن به انرژی و نور برای ساختن آنچه که در هستی یافت میشود: یگانه، زنده، شکل‌دهنده، و شکل‌یافته.....

گرچه، ذهن من با عادات جزء باورانه‌ی خویش، هر عنصر اولیه را ذره‌ای واحد و مستقل می‌انگارد که در تشکیل کل سهم است، گمان براین دارم که بهتر است ذهنم را بگونه‌ای پرورش دهم که تک تک این ذرات را موجودیت‌هایی دگرگونه بپندارد: میدان‌هایی زنده، یگانه، و شکل‌دهنده!

محمد رضا خالصی
فرزانگان زمین